

## بررسی گذرایی فعل‌های حرکتی در زبان فارسی

فائقه شاه‌حسینی<sup>۱</sup>، بلقیس روشن<sup>۲\*</sup>، نرجس بانو صبوری<sup>۳</sup>، آرزو نجفیان<sup>۴</sup>

۱. دانشجوی دکتری، زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. دانشیار، گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۳. استادیار، گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۴. دانشیار، گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

### چکیده

پژوهش حاضر به بررسی گذرایی افعال حرکتی زبان فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی پرداخته است. به این منظور، نخست داده‌های پژوهش بر اساس چارچوب نظری تالمی (۲۰۰۰) تحلیل شده و مؤلفه‌های حرکت در این افعال بررسی شده‌اند. روش تحقیق توصیفی تحلیلی است. پیکره پژوهش حاضر، شامل ۲۱۹ فعل حرکتی فارسی نو از پایگاه داده‌های زبان فارسی و سایت آنلاین روزنامه همشهری است. از میان این فعل‌ها، ۱۲۶ مورد ناگذر و ۶۳ مورد گذرا بوده‌اند. بر مبنای هدف اصلی پژوهش، سؤالی که این جا مطرح می‌شود، اینست که چه تفاوتی میان پیکر و زمینه در رویدادهای گذرا و ناگذر وجود دارد. معیار تعیین گذرایی پیروی از الگوی "گروه اسمی ۱ فعل گذرا گروه اسمی ۲" است. بنابراین، تمرکز اصلی این پژوهش بر دو مؤلفه اصلی همراه حرکت یعنی پیکر و زمینه در ساخت‌های گذرا و ناگذر است. در زبان فارسی، مفعول معمولاً بنا بر مختصات معنایی فعل، نقطه ارجاع یا مسیر را به تصویر می‌کشد و در موردهای سببی، مفعول همان پیکری است که جابه‌جایی را انجام می‌دهد. افزون بر این، در ساخت‌های ناگذر معلوم، فاعل، همان پیکر است و فعل ناگذر، تغییر مکان یا رسیدن به موقعیت جدیدی را نمایان می‌کند. در این نمونه‌ها اغلب زمینه از طریق یک گروه حرف اضافه‌ای نشان داده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: گذرایی، فعل‌های حرکتی، زبان فارسی، چارچوب نظری تالمی



## ۱. مقدمه

حرکت تجربه‌ای بنیادین برای انسان است، تجربه‌ای که در زندگی او بارها تکرار می‌شود و با بسیاری از نیازهای ارتباطی‌اش در پیوند است. از این رو، حرکت در همه زبان‌ها بازنمود می‌یابد و هر زبانی با به‌کارگیری عناصر و ویژگی‌های معینی می‌تواند این پدیده را بازتاب دهد. بنابراین نظر تالمی (1985:61) در رویداد حرکتی، یک مقصود (ابژه)<sup>۱</sup> (یا همان پیکر<sup>۲</sup>) در جهت مقصود دیگری (مقصود قابل ارجاع یا زمینه<sup>۳</sup>) به حرکت در می‌آید. در کنار این دو مؤلفه اصلی یعنی پیکر و زمینه، دو مؤلفه معنایی دیگر حرکت<sup>۴</sup> و مسیر<sup>۵</sup> نیز می‌توانند در این فرایند دخیل شوند. تالمی (2000) با توجه به این که اجزای مختلف رویداد حرکت در کدام یک از عناصر زبانی واژگانی می‌شود، زبان‌ها را به دو رده تابع‌بنیاد و فعل‌بنیاد<sup>۶</sup> تقسیم کرد. زبان‌های تابع‌بنیاد، عنصر هسته‌ای رویداد حرکت، یعنی مسیر، را در تابع‌ها (یا واژه‌هایی که جهت وقوع فعل را نشان می‌دهد مانند: at و in) یا در عبارت‌های حرف اضافه‌ای بیان می‌کنند (داخل یا خارج خانه) و فعل را برای بازنمایی شیوه حرکت، به کار می‌گیرند. در مقابل، زبان‌های فعل‌بنیاد، عموماً مسیر را در فعل اصلی بیان می‌کنند (مانند: صعود کردن یا نزول کردن)، و بیان شیوه<sup>۷</sup> را به عبارت‌های اختیاری، مانند قیدها، واگذار می‌کنند. اسلوبین (2003:164) به تأثیر زبان بر توجه‌گزینشی<sup>۸</sup> در گزینش ویژگی‌های مربوط به یک رویداد حرکتی پرداخت. از منظر وی، مسیر حرکت در یک رویداد حرکتی، جزء اصلی به شمار می‌رود و به همین دلیل در هر رویداد حرکتی همیشه رمزگذاری می‌شود. از سوی دیگر، آنچه مطرح می‌شود نحوه بازنمود عناصر معنایی در عناصر صوری بند شامل فعل حرکتی است. زبان‌های مختلف روش‌های متنوعی برای رمزگذاری عناصر معنایی در سطح واژگانی و نحوی دارند. نس (2007) بر این باور است که در تمامی نظریه‌های زبان‌شناختی به مفهوم گذرای پرداخته شده و می‌توان مدعی شد چنین پدیده‌ای یکی از جهانی‌های زبانی است. گرچه ممکن است ساخت بند گذرا از زبانی به زبان دیگر متفاوت باشد ولی برخی خصوصیات بنیادین در همه‌ی زبان‌ها مشترک است و همین سبب تمایز قائل شدن میان این ساخت و ساخت ناگذر می‌شود (Nass, 2007: 5-6). تیلور (1995:206) پیش‌نمونه‌ی ساخت گذرا در انگلیسی را معرفی کرد و ویژگی‌های نحوی این ساختار را در فرمول "گروه اسمی ۱ فعل گذرا گروه اسمی ۲" نشان داد. گروه اسمی ۱ و گروه اسمی ۲ به ترتیب نمایانگر گروه فاعلی و گروه مفعولی است و فعل باید فعلی گذرا باشد.

در فرمولی که او برای پیش‌نمونه این ساخت ارائه کرده است، هریک از گروه‌های اسمی باید مرجع مشخصی داشته باشند. در ادامه گذرایی فعل‌های حرکتی به تفصیل شرح شده است. سؤالات اصلی پژوهش حاضر اینست که:

- ۱- در زبان فارسی، رویدادهای حرکتی اغلب به لحاظ نحوی گذرا هستند یا ناگذر؟
  - ۲- بازنمایی مسیر، پیکر و زمینه در رویدادهای حرکتی زبان فارسی چگونه است؟
  - ۳- در زبان فارسی کدامیک از راهبردهای تالمی، چی‌جونین و دیگران برای بررسی گذرایی فعل‌های حرکتی و مؤلفه‌های همراه حرکت کاربرد دارند؟
- در ادامه، پژوهش حاضر با در نظر گرفتن این سؤالات به تفصیل به بررسی رویدادهای حرکتی و گذرایی آنها می‌پردازد.

## ۲. پیشینه پژوهش

یکی از پژوهش‌های انجام شده مرتبط با جستار حاضر، مقاله مسگرخویی (۱۳۹۲: ۸۴) است که به پیروی از سیفوننتس فرز (۲۰۰۸) فعل‌های فارسی نو را برشمرده: به سوی زمینه: آمدن، دور از زمینه: بردن، به درون زمینه: داخل شدن، به سمت بیرون از زمینه: در آوردن، به بالا: ارتفاع گرفتن، به پایین: پیاده شدن، عبور از زمینه: عبور دادن، نزدیک‌تر به زمینه: جلو کشیدن، به عقب: عقب‌نشینی کردن، تغییر جهت: دور زدن، جهت‌های چندگانه از یک نقطه شروع واحد: پاشیدن، پشت سر زمینه: تعقیب کردن و نوع چهاردهمی نیز به آن افزوده است؛ حرکتی که در آن پیکر، پشت سر پیکری دیگر یا بعد از آن در حال حرکت است. وی معتقد است، دنبال کردن تنها به مسیر اشاره می‌کند، در حالی که تعقیب کردن اطلاعات معنایی خاصی را دربردارد و ممکن است به قصد پیکر اشاره کند.

افزون بر این، پشتوان، حق‌بین و افراشی (۱۳۹۴)، براساس الگوهای واژگانی‌شدگی تالمی (۲۰۰۰) به بررسی شیوه مسیر حرکت در گفتار روایی کودکان پرداخته‌اند. آن‌ها در نهایت به این نتیجه رسیدند که کودکان فارسی زبان هنگام بازگویی رویدادهای حرکتی، از همان الگویی بهره می‌گیرند که بزرگسالان برای رمزگذاری آن‌ها استفاده می‌کنند. آن‌ها معتقدند فارسی‌زبانان، مسیر حرکت را در ستاک فعل‌های مسیرنما ادغام می‌کنند و آن‌ها را همراه یا بدون تابع‌های مسیر (برای مسیرهای عمودی) و گروه حرف اضافه (برای مسیرهای افقی مرکزگر) به کار می‌گیرند.



همچنین، حامدی شیروان و شریفی (۱۳۹۳) به بررسی رده‌شناختی مقوله‌ی تابع در ساخت رویدادهای فعل‌های حرکتی در زبان فارسی پرداخته‌اند. آن‌ها مقوله‌ی دستوری تابع (معادل قمر در مقاله‌ی اصلی) را که توسط تالمی در پژوهش‌های معناشناختی و رده‌شناسی معرفی شده بود، مبنای کار خود قرار داده‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که زبان فارسی را باید به صورت پیوستاری در نظر گرفت و هر دو خصوصیت زبان‌های فعل‌بنیاد و تابع‌بنیاد را برخوردار است.

تاکنون در پژوهشی، به گذرایی رویدادهای حرکتی زبان فارسی پرداخته نشده و رویدادهای همراه حرکت به عنوان مسئله‌ای مستقل مطرح نگردیده است. حال پژوهش حاضر در ادامه به این مسئله پرداخته است.

### ۳. مفاهیم نظری پژوهش

#### ۳-۱ بیان رویدادهای حرکتی و دسترسی واژگانی<sup>۱۱</sup>

یکی از مباحث اصلی مطرح در چگونگی فرایند پردازش زبان، مبحث دسترسی واژگانی و چگونگی بازشناسی واژه‌ها در واژگان ذهنی است. تالمی (۲۰۰۰) به بررسی روابط نظام‌مند میان معنی و صورت‌های متجلی زبانی پرداخته و آن را فرایند واژگانی‌شدگی می‌داند. از منظر وی هر جا که یک مؤلفه معنایی در پیوند با تکواژی ظاهر شود، واژگانی‌شدگی رخ می‌دهد. وی همچنین بر این باور است که اگر فرض کنیم که می‌توان هر یک از صورت‌های زبانی (فعل، حرف اضافه، بند پیرو و ...) را مستقل از یکدیگر در حوزه زبان و معنا در نظر بگیریم، می‌توانیم عناصر معنایی دخیل در رمزگذاری عناصر زبانی را بررسی کنیم (Ibid:24-25).

می‌توان گفت هر زبانی امکانات متعددی را در اختیار کاربران آن زبان می‌گذارد تا بتوانند رویدادهای حرکتی را شرح دهند. برمن و اسلوبین<sup>۱۱</sup> (1994)، در مطالعه چند زبان با تفاوت‌های رده‌شناختی به این نتیجه رسیدند که در زبان‌های تابع‌بنیاد، توصیف با جزئیات مسیر در یک بند امکان‌پذیر است. زیرا نحو این امکان را از طریق یک فعل واحد و یک گروه حرف اضافه‌ای ممکن می‌کند. در زبان‌های فعل‌بنیاد، توصیف مسیر از طریق یک فعل به تنهایی امکان‌پذیر است. طبق بررسی‌های برمن و اسلوبین (Ibid:118-119)، در زبان‌هایی

مانند انگلیسی و آلمانی داستان‌ها از طریق مسیر پویا و از هر دو روش توصیف استفاده می‌کنند ولی در زبانهای نظیر ترکی، عبری و اسپانیایی که تابع بنیاد هستند، فعل‌ها آن پویایی را ندارند و عنصر دیگری در کنار فعل آن پویایی را به تصویر می‌کشد. بنابراین، زبانهای مانند انگلیسی از تنوع الگویی بیشتری برخوردارند. سپس آنها زبان اسپانیایی را بررسی کردند و جمله‌هایی مشابه جمله‌های انگلیسی را با نمونه اسپانیایی آن مقایسه کردند. یافته‌های آنها نشان می‌داد که زبان اسپانیایی اطلاعات مسیر را از طریق خود فعل منعکس می‌کند (همان). تالمی (1985) دو مثال زیر را از زبان‌های انگلیسی و اسپانیایی به شاهد آورده است:

1- The bottle floated out of the cave.

2- La botella salidero la cueva floatando.

در مثال اول که از زبان انگلیسی آورده شده، بطری (The bottle)، پیکر و فعل "شناور شد (floated)" فعل مسیرنما و "غار (the cave)" زمینه و "خارج (out of)" مسیر را نشان می‌دهد. در این صورت، زبان انگلیسی مسیر حرکت را از طریق تابع out of نشان داده است. ولی در مثال دوم که از زبان اسپانیایی آورده شده، مسیر حرکت از طریق فعل "salidero" نشان می‌دهد.

افزون بر این، تالمی (2000b:25) بر این باور است که در رویداد حرکتی مسیر، اجباری است ولی نحوه حرکت، اختیاری است و می‌تواند به صورت عام یا خیلی خاص بیان شود. به طور کلی، تالمی (2000b:25) موقعیتی را که در آن حرکت رخ می‌دهد به عنوان رویداد حرکتی معرفی می‌کند. وی چهار مؤلفه درونی را در این خصوص مطرح می‌کند: پیکر، زمینه، مسیر و حرکت. در تعریف وی، پیکر، همان عنصری است که حرکت می‌کند یا ایستاست و زمینه، مکان اشغال شده تلقی می‌شود. همچنین، زبان فقط می‌تواند دو حالت مؤلفه حرکت را تشخیص دهد. این دو حالت عبارتند از وقوع حرکت که با "Move" آن را نشان می‌دهد و عدم وقوع حرکت که با BELOC نشان داده می‌شود. تالمی در جمله‌های زیر این مؤلفه‌ها را به تصویر کشیده است:

(1) The man went out of the house.

Figure Motion (MOVE)PathGround

به این ترتیب، در این نمونه، "مرد (the man)"، پیکر، فعل "رفتن (went)" رویداد حرکتی، حرف اضافه "out of" مسیر و "خانه (the house)"، زمینه است.



(2) The man was in the house.

Figure Motion (BELOC) PathGround

در نمونه ۲، فعل *was* فعلی است که در آن حرکتی رخ نداده و با BELOC نمایش داده شده، حرف اضافه *in* مسیر حرکت و *the house* زمینه را مشخص می‌کند.

مسگرخویی (۱۳۹۲: ۸۱) این اجزا را با مثال‌هایی نشان می‌دهد. وی جمله *"پارسا به بیرون از خانه دوید"* را مثال می‌زند. در این مثال *"پارسا"*، *"پیکر"*، *"خانه"*، *"زمینه"* و *"به بیرون"*، مسیر است. فعل *"دویدن"*، به طور هم‌زمان واقعیت حرکت و شیوه حرکت را بیان می‌کند. در مثال دیگری می‌گوید: در جمله *"علی وارد اتاق شد"*، *"علی"*، *"پیکر"*، *"اتاق"*، *"زمینه"* و *"وارد شد"* هم‌زمان واقعیت حرکت و مسیر را نشان می‌دهد.

تاکنون بازنمایی مسیر در فعل‌های حرکتی زبان فارسی بر مبنای نظریه‌های تالمی (1985, 2000) نیز در تحقیقات متعددی بررسی شده است. سیفوننتس فرز<sup>۱۳</sup> (2008) بازنمایی‌های مسیر در زبان‌های مختلف را در قالب سیزده صورت برشمرده است که عبارتند از: به سوی زمینه: آمدن، دور از زمینه: بردن، به درون زمینه: داخل شدن، به سمت بیرون از زمینه: در آوردن، به بالا: ارتفاع گرفتن، به پایین: پیاده شدن، عبور از زمینه: عبور دادن، نزدیک‌تر به زمینه: جلو کشیدن، به عقب: عقب‌نشینی کردن، تغییر جهت: دور زدن، جهت‌های چندگانه از یک نقطه شروع واحد: پاشیدن، پشت سر زمینه: تعقیب کردن.

### ۲-۳. رویکرد شناختی به مفهوم گذرای فعل و گذرای رویدادهای حرکتی

"گذرای" فعل یکی از مقولاتی است که از دیرباز زبان‌شناسان و دستورنویسان بسیاری به آن پرداخته‌اند. ایوانز و گرین (2006: 601-602) به نقل از لانگاکر (2002: 211) معتقدند ساخت گذرا ساختی است که در مدل  $A \rightarrow P$  (A : Action و P : Patient) قابل طرح باشد:

John                      Jill  
1) *agent* tickled *patient*

جان جیل را قلقلک داد.

نس (2007: 12-14) معتقد است طبق تعریف‌های گذشته فعل گذرا، فعلی بود که با دو گروه اسمی در یک بند دستوری همراه می‌شد و فعل ناگذر در مقابل آن قرار می‌گرفت و فعلی بود که تنها با یک گروه اسمی حاضر شود. با وجود این، چنین تقسیم‌بندی دوگانه‌ای در خیلی زبان‌ها مصداق پیدا نمی‌کرد و بسیاری از صورت‌های احتمالی را در بر نمی‌گرفت.

وی نمونه‌هایی را ذکر می‌کند که هرچه بیشتر خاصیت درجه‌پذیری مفهوم گذرایی را تأیید می‌کنند. در نهایت، نس (16-17: 2007) به دو پیش‌بینی برای پیش‌نمونه‌ی ساخت گذرا می‌رسد. نخست، هر بندی که به لحاظ صوری یا ساختاری گذرا نباشد به لحاظ معنایی نیز از ساخت گذرا فاصله می‌گیرد. دوم، تمام بندهایی که مشخصه‌های معنایی گذرایی را در بر می‌گیرند الزاماً به لحاظ صوری نیز گذرا هستند. همچنین در تعریف پیش‌نمونه‌ی ساخت گذرا همواره فرضیه‌ی حداکثر تمایز میان کنش‌گر و کنش‌پذیر مطرح بوده است (Nass, 2007: 91-94 and Givon, 2001: 28-29). تمایز میان کنش‌گر و کنش‌پذیر بر اساس تمایز فیزیکی و مفهومی قابل بررسی است.

آئورناگیو<sup>۱۳</sup> (2011) به بررسی بندهای ناگذر حرکتی در زبان فرانسوی پرداخت. وی به این نتیجه رسید که حرکت بر مبنای ویژگی‌های فضایی مکانی باید تعریف شود و نمود رویداد حرکتی چندان تأثیری بر آن ندارد. وی رویدادهای حرکتی را در حالت عدم تغییر وضعیت و در حالت تغییر وضعیت مکانی بررسی کرد. پس از بررسی تغییرات مکانی، مفهوم تغییر مکانی را در مرکز تحقیقات خود قرار داد تا روند غایی تغییرات مکانی را برحسب عوامل شرکت کننده در حرکت بسنجد. وی به طبقه‌بندی معنایی بر مبنای مکان و حرکت و گذرایی فعل‌های ناگذر رسید.

چی‌جونین و سرادا<sup>۱۴</sup> (2002) در بازنمود گذرایی فعل‌های حرکتی در زبان فرانسوی و گره‌ای با الگو قرار دادن چارچوب نظری تیلور (1995) به این نتیجه رسیدند که در ساخت گذرا، فاعل نقش پیکر و اغلب مفعول نقش زمینه را در این دو زبان دارد. مانند:

"Jean a monté l'escalier. (Jean climbed up the stairs.) ژان پله‌ها را بالا رفت."

در این نمونه، گروه اسمی مفعولی، یعنی "پله‌ها" زمینه است. همچنین، اسم "ژان"، پیکر و در عین حال فاعل کنشگر است. افزون بر این، در زبانی مانند فرانسوی آنها به این نتیجه رسیدند که مفعول همواره نقش زمینه را ندارد بلکه می‌تواند صرفاً در جایگاه مفعول به کار رفته باشد ولی تنها جایگاه فضایی / مکانی حضور پیکر را به تصویر کشد. آنها بنا بر ویژگی‌های معنایی مفعول میان فعل‌های ارجاعی و ارتباطی<sup>۱۵</sup> تمایز قائل شدند. پیش از آنها، آئورناگیو (1996, 1998) نیز به همین صورت، میان مفعول و مکان<sup>۱۶</sup> در رویدادهای حرکتی تمایز قائل شده بود و گروه‌های اسمی که تنها مشخص‌کننده موقعیت فضایی پیکر هستند را



متمایز از پیکری می‌داند که به لحاظ صوری در جایگاه مفعول به کار رفته و به لحاظ معنایی کنش‌پذیر است.

طبق طبقه‌بندی چی‌جونین و سرادا (2002)، دسته اول، فعل‌های ارجاعی هستند، این طبقه، بیانگر فعل‌های حرکتی‌ای هستند که مفعول نقش نقطه ارجاعی را دارد و رویداد فعل از آن نقطه شروع شده یا بدان منتهی شده است. مانند: "Quitter son mari (شوهر را ترک کردن)". در این مثال، اطلاعاتی راجع به مکان مفعول نداریم و تعبیر متن بر حسب مفعول (شوهر) است و نه مکان آن. دسته دوم، فعل‌های ارتباطی مانند "traverse (عبور کردن)"، "passer (گذشتن)" یا "monter (بالارفتن)" محدودیتی بر مفعول/ موقعیت مکانی اعمال نمی‌کنند و رابطه جنبشی و حرکتی را به تصویر می‌کشند. دسته سوم، فعل‌های میانه<sup>۱۷</sup> نام دارند. این گروه، ویژگی هر دو گروه ارجاعی و ارتباطی را ممکن است، همزمان در برگیرند. مثلاً مصدر parcourir (پرسه زدن حوالی [جایی])، تغییری در مکان را به تصویر نمی‌کشد و شیوه حرکت مهمتر از خود مسیر است. در طبقه‌بندی آنها تنها فعل‌های گذرا در نظر گرفته شده‌اند و آنها به دنبال تفاوت‌های معنایی میان عنصری هستند که در جایگاه مفعول مجوز حضور پیدا می‌کنند.

دوتی<sup>۱۸</sup> (1991:569) نیز معتقد است مفعول فعل‌های ارتباطی، تنها نقش معنایی پذیرا (theme) را ندارند بلکه در عین حال نمایانگر رویدادهای غایبند هستند. مثلاً در traverser la rivière (عبور از رودخانه) می‌توان دریافت که x در نقطه شروع در یک طرف رودخانه بوده و پس از رویداد فعل به سوی دیگر رودخانه منتقل شده است. بدین ترتیب، مسیر از طریق مفعول مستقیم قابل درک است و پیکر کل مسیر را طی کرده است. چی‌جونین و سرادا معتقدند در رویدادهای حرکتی آنچه مهم می‌نماید میزان تأثیرپذیری آن از رویداد فعل است (همان). به عبارتی، پیکر و زمینه دو مفهوم شناختی پایه به شمار می‌آیند. این دو مفهوم می‌توانند دو عینیتی باشند که در یک رویداد حرکتی نسبت به یکدیگر واقع می‌شوند و باز نمود آن از طریق گروه‌های اسمی رخ دهد. ماهیت پیکر به لحاظ مفهومی، قابل حرکت یا در حال حرکت است که در نظر گرفتن مسیر، مکان و جهت به عنوان متغیرهای آن موضوعی مهم تلقی می‌شود. همچنین، زمینه ماهیتی مرجع‌وار دارد که نسبت به مبدأ مرجع از موقعیتی ثابت برخوردار است (Talmy, 2000:312). در نهایت، چی‌جونین و سرادا (2002) جدول زیر



را برای فعل‌های حرکتی گذرا پیشنهاد داده‌اند:

جدول انواع فعل‌های حرکتی بر مبنای چی‌جونین و سرادا (2002)

ترجمه	نمونه فعل در زبان فرانسه	نمونه فعل در زبان کره‌ای	نوع فعل حرکتی	
hit (برخورد کردن)	Heurter	chi-ta	۱	ارجاعی
Reach (رسیدن)	Atteindre	tah-ta	۲	
leave (ترک کردن)	Quitter	ttena-ta	۳	
wander about (پرسه زدن)	arpenter errer	heymey-ta	۴	ارجاعی - ارتباطی
cross (گذشتن)	Traverse	kenne-ta	۵	ارتباطی
pass (عبور کردن)	Passer	cina-ta		
climb up (بالا رفتن)	Monter	olu-ta	۶	
descend (پایین آمدن)	Descendre	nayli-ta		
follow (پیروی کردن)	Suivre	ttalu-ta	۷	فاصله (پیگیری مسیر)
escape (فرار کردن)	Fuir	talana-ta	۸	فاصله (افزایش مسیر)
approach (نزدیک شدن)	Approcher	taka-ka-ta taka-o-ta	۹	فاصله (کاهش مسیر)

حال بر اساس آنچه در مورد گذرایی فعل‌های حرکتی گفته شد و اهمیت عاملیت پیکر و ارجاع‌پذیری زمینه به دنبال آن هستیم که گذرایی در مورد رویدادهای حرکتی در زبان فارسی را بررسی کنیم.

#### ۴. باز نمود گذرایی در فعل‌های حرکتی زبان فارسی

چنانچه در بخش اول گفته شد، مسیر حرکت در یک رویداد حرکتی، جزء اصلی به شمار می‌رود و به همین دلیل در هر رویداد حرکتی اغلب رمزگذاری می‌شود. همچنین، جزء حرکتی، ویژگی اصلی حرکت و از مؤلفه‌های اصلی در شکل‌گیری رویداد حرکتی است. فعل



حرکتی می‌تواند تنها شامل مفهوم کلی حرکت باشد. مانند: "او مسیر سختی را پیمود." یا "نخستین قطار سبز حرکت کرد." در این دو نمونه، فعل حرکتی فقط جزء حرکتی را به تصویر می‌کشد و مسیر یا اطلاعات معنایی دیگر آن آورده نشده است.

بنابراین، طی مسیر مسئله‌ای اصلی برای حرکت در نظر گرفته شده و از آنجا که در تحقیقات قبلی به آن پرداخته شده، نگارندگان تمرکز خود را بر پیکر و زمینه قرار داده‌اند تا نخست، فعل‌های حرکتی در زبان فارسی را به لحاظ گذرایی محک زده و در ادامه، فعل‌های گذرا را بررسی کرده و روی پیکر و زمینه آنها متمرکز گردند.

در این پژوهش، به منظور بررسی فعل‌های حرکتی در زبان فارسی بنا بر چارچوب نظری نس (2007)، تالمی (2000) و چی‌جونین و سرادا (2002)، ۲۱۹ فعل حرکتی فارسی از پایگاه دادگان زبان فارسی و سایت آنلاین روزنامه همشهری<sup>۱۹</sup> به صورت انتخابی گردآوری شده است. ملاک تعیین داده‌ها به صورتی بوده که در آنها فعل حرکتی به کار رفته باشد و گونه رسمی و غیررسمی آن ملاک نبوده است. پس از گردآوری این فعل‌های حرکتی، برای هر یک از آنها نمونه‌ای از پایگاه دادگان یا روزنامه همشهری در جلوی آن آورده شده تا وضعیت پیکر و زمینه نیز به تفصیل بررسی گردد. از آن جا که ملاک تشخیص، مؤلفه‌های معنایی بوده، در برخی موارد از چند نمونه برای تحلیل استفاده شده است. همچنین ماهیت گذرایی فعل‌ها، به دلیل پیوستاری بودن این موضوع در رویکرد شناختی همواره مورد نظر بوده است.

روش تحقیق توصیفی تحلیلی است. از میان فعل‌های انتخاب شده، ۶۳ مورد به لحاظ نحوی گذرا و سایر فعل‌ها یعنی ۱۲۶ مورد به صورت ناگذر بوده‌اند. معیار تعیین گذرایی این جمله‌ها پیروی از ساختار "گروه اسمی ۱ فعل گذرا گروه اسمی ۲" بوده است. حال به بررسی دو مؤلفه اصلی همراه حرکت یعنی پیکر و زمینه در ساخت‌های گذرا و ناگذر متمرکز می‌شویم. سؤالی که این جا مطرح می‌شود، اینست که چه تفاوتی میان پیکر و زمینه در رویدادهای ناگذر و گذرا وجود دارد.

#### ۴-۱. مؤلفه پیکر و زمینه در ساخت‌های ناگذر زبان فارسی

ماهیت پیکر به لحاظ مفهومی قابل حرکت یا در حال حرکت است همچنین زمینه ماهیتی

مرجع وار دارد و بررسی رویداد حرکتی با در نظر گرفتن پیکر و زمینه، مبنایی را برای مرتبط ساختن این دو مفهوم به لحاظ معنایی فراهم می‌کند. به نمونه‌های ۱ تا ۵ توجه کنید.

۱- "پزشک متقلب به زندان رفت." (۲۶ دی ۱۳۹۵، همشهری)

در این نمونه ناگذر، پیکر "پزشک متقلب" نقش نحوی فاعل عامل را دارد و فعل مسیرنما، نزدیک شدن به زمینه "زندان" را به تصویر می‌کشد.

۲- من بی اراده پرسه می‌زدم. (پایگاه دادگان زبان فارسی، بوف کور)

در این نمونه ناگذر، پیکر "من" نقش فاعلی دارد و این فعل، شیوه‌نما و حرکت در مسیره‌های چندگانه را نشان می‌دهد. زمینه محذوف است، اما به طور ضمنی این طور از جمله استنباط می‌شود که "من بی اراده در خیابان‌ها پرسه می‌زدم."

۳- عامل اختلاس ۱۶۰ میلیارد تومانی به کانادا فرار کرد. (۴ آذر ۱۳۹۴، همشهری)

در این نمونه ناگذر، فاعل عامل نیز نقش پیکر را دارد و فعل مسیرنمای فرار کرد حرکت به سوی زمینه فعلی و نزدیک شدن به زمینه جدید یعنی کانادا را متصور می‌شود. در اینجا، هرچند زمینه مبدا ذکر نشده ولی دو زمینه به طور ضمنی تصور می‌شود.

۴- باید برمی‌گشتم (پایگاه دادگان زبان فارسی، مدیر مدرسه).

در این نمونه ناگذر، پیکر قابل استنباط "من"، در نقش فاعل عامل است و زمینه محذوف است. ولی به طور ضمنی، از متن استنباط می‌شود که پیکر باید به جایگاه اولیه خود برگردد و در زمینه‌ای که یکبار در آن بوده، قرار گیرد.

۵- هراسان از روی چهارپایه پایین جستم. (پایگاه دادگان زبان فارسی، بوف کور)

در این نمونه ناگذر، پیکر "من" که نقش فاعلی هم دارد از زمینه‌ای به زمینه دیگر نقل مکان کرده، مبدا و مقصد هر دو در این نمونه قابل پیگیری هستند.

در بررسی، نمونه‌های مختلف پیکره مشخص شد که مؤلفه‌های پیکر و زمینه همیشه به صورت ملموس در جمله‌های ناگذر وجود ندارند و گاهی به طور ضمنی معنای فعل زمینه را ابهام‌زدایی می‌کند. در زیر نمونه‌های دیگری از این قبیل که پیکر یا زمینه محذوف باشد، آورده شده است:



جمله نمونه	پیکر	زمینه
۶- نمی‌دانم چرا می‌لرزیدم. (پایگاه دادگان زبان فارسی، بوف کور)	من	محذوف
۷- از روی سکو بلندشد. (پایگاه دادگان زبان فارسی، بوف کور)	محذوف	از روی سکو
۸- روح از وحشت پرواز خواهد کرد. (پایگاه دادگان زبان فارسی اندیشه)	روح	محذوف
۹- من پریده بودم. (پایگاه دادگان زبان فارسی، مدیر مدرسه)	من	محذوف
۱۰- پایش نپیچید. (پایگاه دادگان زبان فارسی، مدیر مدرسه)	پایش	محذوف

#### ۴-۱-۱. تغییر مکان

برخی فعل‌های ناگذر حرکتی به لحاظ مفهومی تغییر مکانی را به دنبال دارند. این فعل‌های حرکتی همزمان به دو زمینه مبدأ و مقصد اشاره می‌کنند. در برخی نمونه‌ها هر دو زمینه حاضرند ولی گاهی با وجود محذوف بودن، قابل استنباط هستند. در این موارد، تغییر مکان، دو گروه حرف اضافه‌ای را می‌طلبد. فرمول کلی این فعل‌ها، به صورت زیر نشان داده شده است:

پیکرزمینه (۱) زمینه (۲) فعل حرکتی

در برخی موارد، وقتی یکی از زمینه‌ها محذوف است معنی جمله ناقص به نظر می‌رسد.  
۱۱- صلاح عبدالسلام از زندان .... به کاخ دادگستری پاریس منتقل شد. (۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۵، همشهری)

در این نمونه، تغییر مکان با دو زمینه گزارش شده و پیکر دو زمینه را حتما باید با رویداد فعل، تجربه کرده باشد.

۱۲- از پیش رئیس فرهنگ صاف برگشتم به کارگزینی کل (پایگاه دادگان زبان فارسی، مدیر مدرسه).

در این نمونه، تغییر مکان زمینه با دو گروه حرف اضافه‌ای "از پیش رئیس" و "به کارگزینی کل" ذکر شده است.

در چنین نمونه‌هایی وقتی یکی از زمینه‌ها حذف باشد، باز هم با توجه به بافت متنی قابل پیگیری است. مانند:

۱۴- آدمم به سمت بیرون. (پایگاه دادگان زبان فارسی، مدیر مدرسه)

در این نمونه، هرچند مبدأ ذکر نشده ولی با توجه به جمله‌های قبلی می‌توان زمینه نخست

را حدس زد.

۱۵- عرش بر زمین افتاد (۱۹ مهر ۱۳۹۵، همشهری)

در این نمونه، عرش پیکری متصور شده که مسیری را به سوی پایین پیموده هرچند مبدأ آن مشخص نیست ولی با توجه به مؤلفه‌های معنایی پیکر گروه حرف اضافه‌ای آسمان به طور ضمنی قابل تصور است.

#### ۲-۱-۴. رسیدن به موقعیتی جدید

حال بر فعل‌هایی متمرکز می‌شویم که بیشتر استفاده می‌شوند و در آنها تنها یک زمینه فعال است و مقصد یا مبدأ از اهمیت بیشتری برخوردار است. در فعل‌هایی نظیر "رسیدن"، "وارد شدن"، "آمدن"، مقصد اهمیت بیشتری دارد. چنین فعل‌هایی دارای هدف نهایی یا غایی<sup>۲۰</sup> است. ولی در نمونه‌هایی مانند "خارج شدن"، "عبور کردن"، مبدأ ذکر می‌شود. نمونه‌های زیر گویای تجربه موقعیتی جدید است.

۱۶- از دالان تاریک گذشت. (پایگاه دادگان زبان فارسی، بوف کور)

۱۷- پیر بلندهمت پیش آمد. (پایگاه دادگان زبان فارسی، اندیشه)

۱۸- سه سرنشین ایستگاه فضایی بین‌المللی فضایی در قزاقستان فرود آمدند. (۲۲ آذر ۱۳۹۴، همشهری)

۱۹- عبارتهای قرآنی در گفت و گوهای روزانه مردم نفوذ کرده است (۱۷ تیر ۱۳۹۴، همشهری)

هرچند تمام نمونه‌های بالا به لحاظ نحوی، ناگذر هستند ولی به لحاظ معنایی زمینه، انتظار متفاوتی را نسبت به گروه قبلی در شنونده به وجود می‌آورد. در نمونه‌های ۱۶ تا ۱۹ تنها یک زمینه اولویت دارد.

#### ۲-۴. مؤلفه پیکر و زمینه در ساخت‌های گذرای زبان فارسی

ساخت‌هایی در این قسمت در نظر گرفته می‌شوند که به لحاظ نحوی پذیرای گروه اسمی مفعولی باشند. البته نقش معنایی در این ساخت‌ها اغلب کنش‌پذیر نیست و مفعول برخی فعل‌های حرکتی گذرا تاثیر چندانی از فاعل نپذیرفته‌اند و در پیوستار گذرایی معمولاً از



پیش‌نمونه ساخت گذرا فاصله می‌گیرند. در این بخش، نخست به فاعل و مفعول و نقش معنایی آنها در رویداد حرکتی پرداخته شده است. نخست بنا بر طبقه‌بندی چی‌جونین و سرادا (۲۰۰۲) فعل‌های حرکتی را به دو دسته تقسیم کردیم و در ادامه از آن جا که طبقه‌بندی آنها به لحاظ رده‌شناختی نظیر فارسی نبود، داده‌های فارسی را طبق ویژگی‌های منحصر به خود طبقه‌بندی می‌کنیم.

#### ۴-۲-۱. فعل‌های ارجاعی در زبان فارسی

در این نمونه فعل‌ها، مفعول نقش نقطه مرجعی را برای پیکر دارد. گاهی مفعول، بیانگر مبدا و گاهی بیانگر مقصد است. در نمونه‌های زیر چنین فعل‌هایی آورده شده‌اند:

۲۰- ... یحیی جامه پایتخت گامبیا را ترک کرد. (۳ بهمن ۱۳۹۵، همشهری)

فاعل این نمونه، "یحیی جامه" پیکر کنشگری است که زمینه، پایتخت گامبیا، را ترک کرده است. در این مورد، مفعول، نقش زمینه قابل ارجاع را دارد و مبدأ رویداد را نشان می‌دهد.

۲۱- او روز یکشنبه ایستگاه سلامت اورژانس ... را سرزد (۱ فروردین ۱۳۹۵، همشهری)

ضمیر او، فاعل و پیکری است که رویداد حرکتی را انجام داده و مفعول، ایستگاه سلامت اورژانس، زمینه‌ای است که مقصد را به تصویر می‌کشد.

در نمونه‌های ۲۰ و ۲۱ فاعل یا به تعبیر دیگر پیکر، بیش از مفعول در تعبیر معنایی نقش دارد و در نتیجه، زمینه و نقطه ارجاع رویداد حرکتی همان مفعول است.

#### ۴-۲-۲. فعل‌های ارتباطی در زبان فارسی

در این دسته فعل‌ها مفعول، به لحاظ نحوی کنش‌پذیر نیست و به لحاظ معنایی مسیر حرکت را در بیشتر موارد به تصویر می‌کشد. نمونه‌های زیر از این قبیلند:

۲۲- قطع دست دزدی که ۸ طبقه را بالا رفت. (۲ آبان ۱۳۹۵، همشهری)

پیکر همان فاعل کنشگر و عاملی است که زمینه به سوی بالا را رفته و ۸ طبقه که نقش مفعولی دارد فقط مسیر حرکت را بازنمایی می‌کند.

۲۳- برای پیدا کردن شهادت دشت‌ها و کوه‌ها را پیموده‌ام (۹ آذر ۱۳۹۴، همشهری).

فاعل محذوف "من" نقش پیکری فعال را دارد و گروه اسمی مفعولی، دشت‌ها و کوه‌ها،

مسیری را نشان می‌دهد که پیموده شده است. در نمونه‌های دیگری نظیر "مسیری را طی کردن"، "مسیری را پیمودن"، "مسیری را سپری کردن" و "تمام راهی را دویدن یا پیاده رفتن"، "همه جا را چرخیدم" جنبشی یا حرکتی رخ داده و مفعول، مکانی را به تصویر می‌کشد. در این موارد می‌توان به تساوی زیر دست یافت.

فاعل = پیکر مفعول = مسیر

چنانچه تاکنون گفته شد، طبقه‌بندی‌های فاعل و مفعول به منظور بررسی تفاوت‌های معنایی صورت گرفته است. در گروه دیگری از فعل‌های گذرا در زبان فارسی، مفعول کارکرد دیگری پیدا می‌کند و به لحاظ معنایی نقش پیکر را دارد و فاعل نحوی، عاملی می‌شود که فقط رویداد حرکتی را انجام داده و سبب شده پیکر مسیری را طی کند و مفهوم سبب به طور ضمنی از فاعل قابل پیگیری است. بنابراین، در زبان فارسی می‌توانیم به دسته سوم برسیم.

### ۳-۲-۴. فعل‌های گذرا با رویداد همراه سبب در زبان فارسی

همان‌طور که تالمی (۲۰۰۰: ۸) معتقد است علاوه بر مؤلفه‌های درونی در مفهوم‌سازی رویداد حرکتی، دو مؤلفه بیرونی شیوه و سبب نیز در مفهوم‌سازی رویداد حرکتی تاثیر می‌گذارند و این دو مؤلفه را رویداد همراه می‌داند. در تعریف وی، رویداد همراه سبب یعنی آنچه که باعث و سبب حرکت می‌شود.

حال در ساخت‌های گذرای زبان فارسی می‌توان نمونه‌هایی را یافت که در آنها مفعول نقش پیکر را دارد و فاعل مفهوم سبب را القا می‌کند. نمونه‌های زیر این موضوع را به تصویر می‌کشند:

۲۴- محققان دانشگاه UCLA ... توانستند بینایی را به او بازگردانند. (۲۰ آبان ۱۳۹۵،

همشهری)

در این نمونه، "محققان دانشگاه" نقش فاعل عامل را دارد و مفعول یعنی گروه اسمی "بینایی"، پیکری است که به زمینه یعنی "او" برگشته است. در این جمله، فاعل مسبب انجام کاری بوده و سبب شده که پیکر به سوی زمینه حرکت کند.



- ۲۵- بشکه‌های گازوئیل را به بازار روانه کردند (۱۷ تیر ۱۳۹۴، همشهری)  
 در این نمونه، فاعل محذوف آنها نقش عامل و فاعلی را دارد که سبب شده مفعول، بشکه  
 های گازوئیل به سوی بازار روانه شوند. بنابراین، مفعول پیکر و فاعل عامل و سبب است.
- ۲۶- با ماشین خودش مرا به مدرسه رساند. (پایگاه دادگان زبان فارسی، مدیر مدرسه)  
 فاعل غایب او، عاملی است که سبب شده پیکر یعنی راوی داستان، من، مسیری را طی کند  
 و به زمینه ای جدید برسد.
- ۲۷- ... و بقدری این [اتفاق‌ها] مرا تکان داد. (پایگاه دادگان زبان فارسی، بوف کور)  
 فاعل صوری این اتفاقها عامل و سببی برای تکان خوردن مفعول یعنی من بوده است. در  
 این جمله، پیکر همان مفعول است و فاعل مسبب عمل بوده است.

## ۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش با استناد به رویکرد تالمی (۲۰۰۰) امکان بررسی مؤلفه‌های پیکر و زمینه در  
 ساخت‌های گذرا و ناگذر فراهم گردید. به دنبال آن، مقوله‌های فاعل و مفعول نحوی به لحاظ  
 معنایی بازشناخته شدند. علاوه بر این، ساخت گذرا با ماهیتی پیوستاری در نظر گرفته شده  
 است. ولی آنچه مهم است اینست که تمام بندهایی که مشخصه‌های معنایی گذرایی را در بر  
 می‌گیرند الزاماً به لحاظ صوری گذرا هستند.

در این پژوهش، ۲۱۹ فعل حرکتی فارسی پیکره پژوهش را تشکیل داده است. از میان این  
 فعل‌ها، ۶۳ مورد به لحاظ نحوی گذرا و سایر فعل‌ها یعنی ۱۲۶ مورد به صورت ناگذر  
 بوده‌اند. بنابراین، ۲۹ درصد داده‌ها گذرا هستند و ۷۱ درصد دیگر ناگذر بوده‌اند.

از آنجایی که در این پژوهش تفاوت‌های معنایی مورد نظر بوده است، لذا نگارندگان هریک  
 از صورت‌های ناگذر را یک به یک برحسب دو مؤلفه پیکر و زمینه بررسی کرده‌اند. سپس  
 صورت‌های گذرا، هر یک برحسب مؤلفه‌های اصلی حرکتی خود تفکیک شده‌اند. در نهایت بنا  
 بر داده‌های موجود می‌توان به جدول زیر دست یافت:



جدول ۲ رده‌شناسی فعل‌های ناگذر/ گذرای زبان فارسی

فعل‌های گذرا			فعل‌های ناگذر					
سببی	ارتباطی		ارجاعی		تغییر مکان			
تداعی سبب	راه مسافت	4. از ف	انتقال مکان	مقصد	مبدا	مقصد	مبدا	وجود دو زمینه
فاعل = عامل مفعول = پیکر	فاعل = پیکر مفعول = مسیر		مفعول = نقطه ارجاع		فاعل = پیکر زمینه محذوف / موجود			

داده‌های زبان فارسی به لحاظ رده‌شناختی تفاوتی بارزی با تحقیقات قبلی در زمینه گذرایی رویدادهای حرکتی با زبانهای فرانسوی و کره‌ای نشان می‌دهد. در این دو زبان گروه اسمی مفعول می‌تواند نقش زمینه را در ساخت‌های گذرا داشته باشد، در حالی که در زبان فارسی مفعول معمولاً بنا بر مختصات معنایی فعل، نقطه ارجاع یا مسیر را به تصویر می‌کشد و در موردهای سببی، مفعول همان پیکری است که جابه‌جایی را انجام می‌دهد. افزون بر این، در ساخت‌های ناگذر معلوم زبان فارسی فاعل همان پیکر است و فعل ناگذر تغییر مکان یا رسیدن به موقعیت جدیدی را نمایان می‌کند. در این نمونه‌ها اغلب زمینه از طریق یک گروه حرف اضافه‌ای نشان داده می‌شود.

## ۶. پی‌نوشت‌ها

1. object
2. figure
3. ground
4. motion
5. path
6. satellite framed and verb framed
7. manner
8. selective attention
9. NP1 Vtrans NP2
10. lexical access
11. Berman & Slobin
12. Cifuentes Férez



13. Aurnague
14. Choi-Jonin and Sarda
15. referential
16. relational and location
17. median verbs
18. Dowty
19. [www.pldb.ihcs.ac.ir](http://www.pldb.ihcs.ac.ir) and [www.hamshahrionline.ir](http://www.hamshahrionline.ir)
20. tellic

### ۷. منابع

- پشتوان، حمیده؛ حقیقین فریده و افراشی، آزیتا (۱۳۹۴). "بازنمود رویدادهای حرکتی در گفتار روایی کودکان فارسی‌زبان در نگرش شناختی". *دوماهنامه جستارهای زبانی*. ش ۳ (پیاپی ۲۴)، ۱۹-۴۰.
- حامدی شیروان، زهرا و شریفی، شهلا (۱۳۹۳). "بررسی رده‌شناختی مقوله «قمر» در ساخت رویدادی افعال حرکتی در زبان فارسی". *دوماهنامه جستارهای زبانی*. ش ۲ (پیاپی ۱۸)، ص: ۷۱-۸۸.
- مسگرخویی، مریم. (۱۳۹۲). "بازنمود مسیر در افعال حرکتی فارسی". *دستور، ویژه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، جلد نهم*. تهران: نامه فرهنگستان، ص: ۷۴-۹۲.
- Aurnague, M. (1996). "Les noms de localisation interne, tentative de caractérisation sémantique à partir de données du basque et du français". *Cahier de lexicologie* 69 (2): 159-192.
- Aurnague, M. (1998). "Basque genitives and part-whole relations: typical configurations and dependences". *Carnets de grammaire* 1: 1-50.
- Aurnague, M. (2011). How motion verbs are spatial: The spatial foundations of intransitive motion verbs in French, *Linguisticae Investigationes International Journal of Linguistics and Language Resources*, Vol.34:1, pp. 1-34.
- Berman, R. & D. I. Slobin (1994). *Relating Events in Narrative: A Crosslinguistic developmental Study*, Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Choi-Jonin, I. and Sarda, L. (2002) Transitive Motion Verbs in French and in Korean, [www.lattice.cnrs.fr/IMG/pdf/CHOI-SARDALouvain2002.pdf](http://www.lattice.cnrs.fr/IMG/pdf/CHOI-SARDALouvain2002.pdf)
- Cifuentes Férez, P. (2008), *Motion in English And Spanish: A Perspective from Cognitive Linguistics, Typology and Psycholinguistics*, Ph.D. Dissertation, University de Murcia.
- Dowty, D. (1991). "Thematic proto-roles and argument selection". *Language* 67 (3): 547-619.
- Evans, V. & M. Green (2006). *Cognitive Linguistics*. Edinburgh: Edinburgh

University Press.

- Givón, T. (1984). *Syntax: A functional Typological Introduction*. Vol.I Amsterdam: John Benjamins.
- Nass, A. (2007). *Prototypical Transitivity*. Amsterdam: John Benjamin Publishers.
- Sarda, L. (2000). "Semantics of French Direct Transitive Motion Verbs" In *Cognition in Language Use*, Selected Papers from the Seventh International Pragmatics Conference, Vol 1, Eniko Németh T. (ed), 388-404, Antwerp, Belgium: International Pragmatics Association.
- Slobin, D. I. (2003). Language and thought online: *Cognitive consequences of Language in mind Advances in the investigation of language and thought*, 157-191, Cambridge: the MIT Press.
- Talmy, L. (1985). Lexicalization Patterns: Semantics Structure in Lexical Forms. *Language Typology and Syntactic Description*,3,: 57-149.
- Talmy, L. (2000). *Toward a cognitive semantics*. 2 Vols. Cambridge, Mass.: MIT-Press.
- Taylor, J. (1995). *Linguistic Categorization, Prototypes in Linguistic Theory*. Oxford: Oxford University Press.
- <http://pldb.iics.ac.ir>
- <http://hamshahrionline.ir>